

دوشنبه ۳ تیر ۱۳۹۸ • ۲۰ شوال ۱۴۴۰ • ۲۴ ژوئن ۲۰۱۹

اخبار

«باور آرامش» به شبکه سحر رسید

تله فیلم «باور آرامش» در جدول پخش کانال اردوی شبکه جهانی سحر قرار گرفت.
به گزارش امتیاز، فیلم تلویزیونی «باور آرامش» به تهیه‌کنندگی مسعود ردایی در ژانر خانوادگی در سال ۱۳۹۲ تولید شده است. در خلاصه داستان این فیلم آمده است : دکتر آرامش روانشناس و روانکاو است. یکی از بیماران او نگار نام دارد که زنی مطلقه است و فرزندی به نام آرزو دارد. نگار با فردی جوان تر از خود آشنا شده و قصد ازدواج دارد. دکتر آرامش نگار را راهنمایی کرده و به او می گوید که تفاوت سنی مهم نیست و ملاک اصلی تفاهم است اما طولی نمی کشد که خانم دکتر متوجه می شود که …

در این فیلم تلویزیونی شهره لרستانی، سارا خونیئی ها، میرطاهر مظلومی، کریم امینی، عباس توفیقی، شاهین غلامرضایی، شهین غلیزاده، مهسا خدا کریمی و فاطمه ردایی ایفای نقش کرده اند.

زیرنویس این برنامه را برای کانال اردو محسن محسنی انجام داده است.

« باور آرامش» ساعت ۳:۵۵ دقیقه است.

فریدون جیرانی با «تغییر وارونه یک رویا» در کانال بالکان شبکه سحر

مجموعه تلویزیونی «تغییر وارونه یک رویا» به نویسندگی و کارگردانی فریدون جیرانی از اولین ساعات دوشنبه ۳ تیر با ترجمه و زیرنویس معمر اسپیاهی از کانال بالکان شبکه سحر پخش می شود.

به گزارش امتیاز، این سریال در ۲۶ قسمت ۴۵ دقیقه ای در ژانر سیاسی و امنیتی به جایگزینی مجموعه «فلسف گرم» بر روی آنتن کانال بالکان شبکه سحر است.

داستان سریال به تعدادی از عوامل فریب خورده و جاسوسان خارجی در عملیات ربابیش و انتقال دانشمند هسته ای ایران برمی گردد. در هنگام این انتقال دانشمند ایرانی مجروح شده و عملیات تغییر می کند و سرانجام با دستگیری و هلاکت جاسوسان ، عملیات ناکام می ماند.

از سویی با تدبیر نیروهای اطلاعاتی کشور و عوامل هدایت عملیات نیز فریب می خورند و دستگیر یا به هلاکت می رسند.

اولین ساعت هر روز ۳۰ دقیقه بامداد به وقت تهران ، زمان پخش سریال «تغییر وارونه یک رویا» است و تکرار آن ساعت ۱۵:۰۰ همان روز خواهد بود.

بازیگران این مجموعه عبارتند از: امیر جعفری ، داریوش ارجمند ، پانته آ بهرام ، فرهاد قائمیان ، قاسم زارع ، الهام کردا ، نگار عابدی ، ثریا قاسمی و سیامک اطلسی.

مورری بر مهم ترین رویدادهای اقتصادی در کانال اردوی شبکه سحر

در برنامه «مجله اقتصادی» درباره مهمترین موضوعات اقتصادی ایران ، منطقه و جهان بحث و تبادل نظر خواهد شد.

به گزارش امتیاز، مخاطبان و بینندگان کانال اردوی شبکه سحر، امروز از آخرین تحولات اقتصادی در بخش های ایران ، منطقه و جهان همراه با نظرات کارشناسان ، در برنامه «مجله اقتصادی» با خبر خواهند شد.

امروز به آن می پردازد درباره توافقات مهم اقتصادی ایران و روسیه در پایان پانزدهمین اجلاس کمیسیون مشترک همکاری های اقتصادی و تجاری دو کشور در تهران و اصفهان خواهد بود.

کارشناس این قسمت از برنامه رضا جهان بیگ لری است.

در خصوص بررسی مهمترین موضوعات اقتصادی جهان ، «مجله اقتصادی» کانال اردو درباره تصمیم روسیه درخصوص حذف دلار از مبادلات تجاری با علی پاک نژاد کارشنلس برنامه گفت و گو خواهد شد.

به تازگی روسیه از دولت هند خواسته است در مبادلات تجاری از ارزهای ملی استفاده شود. برنامه «مجله اقتصادی» به تهیه کنندگی عاطفه جمعه خالدی و اجرای اظفر کاظمی ، امروز دوشنبه سوم تیرماه ساعت ۸ بامداد و ۱۱:۲۵ نیز تکرار این برنامه خواهد بود

هیپسان تی وی، فساد در پرو ر پیگیری می‌کند؛
عزنیس همپوز: در انتظار زندان
برنامه هفتگی «نظر شما چیست»، این هفته بحث فساد در پرو را پی می‌گیرد و به میان مردم بومی این کشور می‌رود تا نظر آنها را درباره این موضوع جویا شود.

به گزارش امتیاز، هر هفته، خبرنگار — مجری برنامه — «نظر شما چیست» با موضوعی اقتصادی- سیاسی به میان مردم در کوچه و خیابان رفته و سوالات خود را از مردم محلی می‌پرسد و در نهایت این برنامه را در قالب ۵ تا ۶ گزارش مردمی آماده پخش می‌کند.

بحث این هفته برنامه، اتفاقات در حال وقوع پرو است. مطابق آنچه منتشر شده، در سه سال اخیر اتفاقی به زعم کارشناسان عجیب، در پرو در حال رخ دادن است. چهار رئیس جمهور سابق پرو در انتظار زندان‌های قطعی هستند. اقدامات قضایی، حتی برای اعضای کنگره نیز در نظر گرفته شده است، مثل پرونده فساد لاوا خاتو. مطابق اعلام منابع خبری، در ۲۰۰ سال گذشته فقط دو رئیس جمهوری پرو به زندان رفته بودند اما فسادهای دوره‌های اخیر پای ۴ رئیس جمهوری سابق پرو را به دادگاه باز کرده است.

برنامه گزارشی «نظر شما چیست؟» بامداد هر سه شنبه (ساعت ۱۳:۰۰ به وقت تهران) روی آنتن هیپسان تی وی می‌رود و تکرار آن در ساعات ۱۴:۳۰ و ۱۹:۳۰ سه شنبه، ۵:۳۰ و ۱۰:۳۰ چهارشنبه و ۰۳:۳۰ پنج شنبه پخش می‌شود.

نثر کلیما در نوشته‌هایی که در «روح پراگ» چاپ شده‌اند، عموماً قصه‌گو و در فرازهایی هم تحلیل‌گر است. درباره سال‌های کودکی و رشدش، قصه‌ها و روایات جذابی آورده و در نوشته‌های روزنامه‌ای و ژورنالیستی‌اش هم تحلیل‌های جالبی از اوضاع دیروز، امروز و فردای اروپای شرقی و کشورش آورده است. او در ذکر خاطرات کودکی از پدر و مادر یهودی خود و انتخاب اختیاری دین یهودیت توسط خانواده مادرش گفته است؛ همچنین توصیه بسیاری از گروه‌های پروتستان به اعضای‌شان برای گرویدن، به یهودیت (به جای گرویدن به دین کلیتیک). او همچنین درباره برخی تناقض‌های رفتاری که در جامعه ما هم نمونه‌هایی دارد، نوشته‌هایی دارد، از جمله جایی که مشغول روایت سال‌های کودکی است و از پدربزرگ مارکسیست‌اش می‌گوید که ضمن داشتن باورهای مارکسیستی، هر شب جمعه به زبانی نماز می‌خواند و مناجات می‌کرده که کلیما روایت‌هایی دارد؛ از همه‌چیز این مطلب را پدرش هم به سخنرانی‌های هییتل گوش دهد. از عادت‌های مردم پراگ در شب‌های تابستان هم نوشته که هر شب این فصل، صندوق‌های خود را بیرون خانه‌ها می‌چینند و در پیاده‌روها مشغول گفتگو می‌شوند.

به‌رحال بخشی از نوشته‌های کلیما تحت عنوان «یک دوران کودکی غیرمعمول» گردآوری شده‌اند که اگر می‌خواستیم تمرکز این مطلب را روی آن بگذاریم باید تیتیر «طرحی از یک زندگی» را برای آن انتخاب می‌کردیم. در همین بخش از کتاب است که کلیما به اتفاقاتی اشاره می‌کند که می‌توان مایه‌آزای داستانی‌شان را در داستان کوتاه «میرپام» او مشاهده کرد، شکل‌گیری عشق‌اش به یک دختر ناشناس که مسئول پخش شیر در اردوگاه کار اجباری نازی‌ها بود، می‌توان کودکی درمانیک و البته ترازیک کلیما را به این جملات او خلاصه کرد. «همه این دوستی‌ها پایانی ترازیک داشتند: دوستان من چه دختر و چه پسر، روانه اتاق‌های گاز شدند، به استثنای یک نفر». در ادامه این مطلب، نوشته‌های شخصی و ژورنالیستی کلیما را از چند منظر مورد بررسی قرار می‌دهیم: درس زندگی و مرگ‌اندیشی، چگونگی قلم‌زدن و نویسندگی، نظریاتش درباره ادبیات، زبان، فرهنگ، تفکر و شهر زندگی.

درس‌های زندگی که کلیما می‌دهد + مرگ‌اندیشی‌ها
نوشته‌های کلیما که یادداشت‌های شخصی و نوشته‌های ژورنالیستی‌اش در بازه زمانی ۱۵ سال را در بر می‌گیرند، حاوی نکات و مطالبی هستند که می‌توان آن‌ها را درس زندگی خواند و در واقع چکیده تجربیات این نویسنده هستند. به‌عنوان مثال، مشاهده اتفاقات مربوط به جنایت نازی‌ها با دوران سخت زندگی تحت سیطره کمونیست‌ها باعث شده که کلیما بنویسد: «آن‌ها که قربانیان یک نوع خاصی از تعصب بودند، اکثراً تسلیم تعصبی از نوع دیگر شدند». و همچنین در تکمیل این بحث بگویند: «به این اعتقاد رسیدهام که دوشوارتس کار دقیقاً حفظ اصولی است بدیهی است.» و منطورش هم همان همین است که در دوران استیلای بلوک شرق، افرادی چون او باید آن را حفظ می‌کردند تا درگیر همان تعصبات نشوند. او در مطلب دیگری هم نوشته است: «جان کدم که این اصول را در طول رژیم کمونیستی حفظ کنیم.» و منطورش مشخصاً اصول اخلاقی است.

یکی دیگر از اصول و درس‌های زندگی که کلیما به مخاطبیش می‌دهد و نگارنده مطلب هم به آن موافق است، این است: «خرمندی فقط زمانی به دست می‌آید که بتوانیم از تجربه‌هایمان فاصله بگیریم و با فاصله به دآوری آن بپردازیم.» یا «حساس شادی فوق‌العاده، جزو گذرترین احساسات است.» کلیما نوشته خدشمند حرمی مرگ، باعث شده دوران کودکی متمایزی داشته باشد. او به دلیل اصل و ریشه یهودی خود، ۳۰ سال‌ونیم از کودکی‌اش را در اردوگاه اسارت نازی‌ها به سر برد. احتمالاً برای یک کودک، دیدن آدم‌هایی که در یک اتاق به‌صورت فشرده با هم زندگی می‌کردند و گروه‌گروه به سمت مرگ حرکت می‌کردند، در سال‌های کودکی عجیب، پرس و او و رشد فهم و عقل در سال‌های بزرگسالی، دیدن و آموذنه بوده است، به قول کلیما مسئولانی که زندانی‌ها را به این‌طرف و آن‌طرف و البته به سمت مرگ راهنمایی می‌کردند، «آدم‌هایی بودند که خوششان باید به زودی در واگن‌های مرگ جا می‌گرفتند.» یکی از حرف‌های مهم کلیما که در واقع یکی از دریافت‌های او از زندگی در دنیاست، درباره تقابل نیروهای خیر و شر و تحلیل او از این مساله است: «زمانی طول کشید تا درست متوجه شوم که غالباً این نیروهای خیر و شر نیستند که با یکدیگر نبرد می‌کنند، بلکه صرفاً نیروهای شر متفاوتند که با همدیگر برای سلطه بر جهان رقابت می‌کنند.»

یکی از بحث‌های کلیما در نوشته‌هایی که مربوط به دوران کودکی‌اش هستند، مخاطب را به یاد نوشته‌های ویکتور فرانکل روانشناس اتریشی و کتاب «انسان در جستجوی معنا» یش می‌اندازد؛ یعنی معنای زندگی. کلیما درباره انسان‌هایی که در اردوگاه اسارت نازی‌ها حضور داشتند و هر لحظه ممکن بود به سمت اردوگاه مرگ آشویتس منتقل شوند، می‌گوید: «تقریباً همه معتقد بودند خیر بر شر غلبه خواهد کرد و جنگ به زودی پایان خواهد یافت. این ایمان به همه کمک می‌کرد که خوشان را نگه‌دارند و از زیر بار خردکننده تحقیرها، اضطراب‌ها، بیماری‌ها و گرسنگی جان به در برند.» در زمینه معنای زندگی، کلیما در نوشته‌های دیگرش که به کودکی و جنگ جهانی دوم ارتباطی ندارند، ضمن گفتن از خیلی از افراد که زندگی‌شان فاقد شور و هیجان است، و سعی می‌کنند این فقدان را از استفاده از مواد مخدر یا توسل به عرفان و رازوژزی جبران کنند، می‌گوید: «عده قبیلی من عمو می‌شوند که تجربه عمیق شادی، زمانی که تجربه عمیق محرومیت وجود ندارد، به دست نمی‌آید و محال است.»

کلیما خطاب به مخاطب مطالبش نوشتاری و متنی مشغول گذران زندگی‌ای است که مرگ احاطه‌اش کرده، باید آگاهانه یا ناخودگاه به یک عزم جزم برسد که به نظر نگارنده مطلب، منظور همان معنای زندگی است. او می‌نویسد: «آدم در این شرایط در درون خودش نوعی دیوار درست می‌کند تا بتواند پشت آن، هر آنچه را که شکنده است پنهان کند» و اشاره می‌کند که «این تنها راه برای تحمل کردن جدایی‌های مکرر، ناگزیر و از پا داروژنده است.» این نویسنده در جایی از نوشته‌هایش که اشاره به تحمل سال‌های سخت جنگ جهانی دارد، جملات جالبی دارد که درباره فلسفه تحمل درد و رنج هستند. او ضمن اشاره به این‌که پس از شنیدن خبر پایان

از اردوگاه کار اجباری تا قدم‌زدن در پراگ



جنگ و باور این‌که درد و رنج تمام شده، گریه کرده است؛ به گذرا بودن احساس شادی در انسان اشاره می‌کند و می‌گوید: «احساس شادی فوق‌العاده جزو گذرترین احساسات است» اما نکته مهم در جمله دیگر اوست: «یک بار فکری کفرآمیز از ذهنم عبور کرد: این فکر که آن سال‌های محرومیت، ارزش درد آن لحظه یگانه احساس آزادی را داشت.» منطورش هم همان احساس آزادی و سرخوشی پس از جنگ است که با آن گریه کرده بود.

آخرین درس مهمی هم که از کلیما مرور می‌کنیم، برگرفته از تجربیات او از زندگی در نظام‌های کمونیستی و تواتیرات است: «هر جامعه‌ای که بنایش بر بی‌مسدافتی است، خوش را دوستی سستی محکوم به انحطاط اخلاقی و نهایتاً فروپاشی محض می‌کند.» البته بد نیست اشاره‌ای به مفهوم امید هم در نوشته‌های این مولف داشته باشیم. این مفهوم در نوشته‌های کلیما به دو صورت مطرح شده است: امید ابدی و امید واهی. درباره امید واهی به این مفهوم یا جمله برمی‌خوریم: «از آن زمان که راهی به سوی امید ابدی به روی انسان گشوده شده است، هر آن کسی که آمده است تا خدا را لغو کند ناچار شده است، جایگزینی برای آن به مردمان پیدا کند.» اما درباره امید کاذب، کلیما مثال‌هایی زده و می‌گوید: «هرچه بیش‌تر و با شور هرچه تمام‌تر به این امیدهای کاذب، جنگ بزنیم، بیش‌تر شبیه آن محکومانی می‌شویم که هنگام گام برداشتن به سوی نابودی‌شان دل در گرو یک معجزه دارند.»

سال‌های جوانی کلیما

کلیما به نکات شاید به ظاهر ساده اما مهمی که می‌توان آن‌ها را درس زندگی خواند و در واقع چکیده تجربیات این نویسنده هستند. به‌عنوان مثال، مشاهده اتفاقات مربوط به جنایت نازی‌ها با دوران سخت زندگی تحت سیطره کمونیست‌ها باعث شده که کلیما بنویسد: «آن‌ها که قربانیان یک نوع خاصی از تعصب بودند، اکثراً تسلیم تعصبی از نوع دیگر شدند.» و همچنین در تکمیل این بحث بگویند: «به این اعتقاد رسیدهام که دوشوارتس کار دقیقاً حفظ اصولی است بدیهی است.» و منطورش هم همان همین است که در دوران استیلای بلوک شرق، افرادی چون او باید آن را حفظ می‌کردند تا درگیر همان تعصبات نشوند. او در مطلب دیگری هم نوشته است: «جان کدم که این اصول را در طول رژیم کمونیستی حفظ کنیم.» و منطورش مشخصاً اصول اخلاقی است.

یکی از اصول و درس‌های زندگی که کلیما به مخاطبیش می‌دهد و نگارنده مطلب هم به آن موافق است، این است: «خرمندی فقط زمانی به دست می‌آید که بتوانیم از تجربه‌هایمان فاصله بگیریم و با فاصله به دآوری آن بپردازیم.» یا «حساس شادی فوق‌العاده، جزو گذرترین احساسات است.» کلیما نوشته خدشمند حرمی مرگ، باعث شده دوران کودکی متمایزی داشته باشد. او به دلیل اصل و ریشه یهودی خود، ۳۰ سال‌ونیم از کودکی‌اش را در اردوگاه اسارت نازی‌ها به سر برد. احتمالاً برای یک کودک، دیدن آدم‌هایی که در یک اتاق به‌صورت فشرده با هم زندگی می‌کردند و گروه‌گروه به سمت مرگ حرکت می‌کردند، در سال‌های کودکی عجیب، پرس و او و رشد فهم و عقل در سال‌های بزرگسالی، دیدن و آموذنه بوده است، به قول کلیما مسئولانی که زندانی‌ها را به این‌طرف و آن‌طرف و البته به سمت مرگ راهنمایی می‌کردند، «آدم‌هایی بودند که خوششان باید به زودی در واگن‌های مرگ جا می‌گرفتند.» یکی از حرف‌های مهم کلیما که در واقع یکی از دریافت‌های او از زندگی در دنیاست، درباره تقابل نیروهای خیر و شر و تحلیل او از این مساله است: «زمانی طول کشید تا درست متوجه شوم که غالباً این نیروهای خیر و شر نیستند که با یکدیگر نبرد می‌کنند، بلکه صرفاً نیروهای شر متفاوتند که با همدیگر برای سلطه بر جهان رقابت می‌کنند.»

یکی از بحث‌های کلیما در نوشته‌هایی که مربوط به دوران کودکی‌اش هستند، مخاطب را به یاد نوشته‌های ویکتور فرانکل روانشناس اتریشی و کتاب «انسان در جستجوی معنا» یش می‌اندازد؛ یعنی معنای زندگی. کلیما درباره انسان‌هایی که در اردوگاه اسارت نازی‌ها حضور داشتند و هر لحظه ممکن بود به سمت اردوگاه مرگ آشویتس منتقل شوند، می‌گوید: «تقریباً همه معتقد بودند خیر بر شر غلبه خواهد کرد و جنگ به زودی پایان خواهد یافت. این ایمان به همه کمک می‌کرد که خوشان را نگه‌دارند و از زیر بار خردکننده تحقیرها، اضطراب‌ها، بیماری‌ها و گرسنگی جان به در برند.» در زمینه معنای زندگی، کلیما در نوشته‌های دیگرش که به کودکی و جنگ جهانی دوم ارتباطی ندارند، ضمن گفتن از خیلی از افراد که زندگی‌شان فاقد شور و هیجان است، و سعی می‌کنند این فقدان را از استفاده از مواد مخدر یا توسل به عرفان و رازوژزی جبران کنند، می‌گوید: «عده قبیلی من عمو می‌شوند که تجربه عمیق شادی، زمانی که تجربه عمیق محرومیت وجود ندارد، به دست نمی‌آید و محال است.»

کلیما خطاب به مخاطب مطالبش نوشتاری و متنی مشغول گذران زندگی‌ای است که مرگ احاطه‌اش کرده، باید آگاهانه یا ناخودگاه به یک عزم جزم برسد که به نظر نگارنده مطلب، منظور همان معنای زندگی است. او می‌نویسد: «آدم در این شرایط در درون خودش نوعی دیوار درست می‌کند تا بتواند پشت آن، هر آنچه را که شکنده است پنهان کند» و اشاره می‌کند که «این تنها راه برای تحمل کردن جدایی‌های مکرر، ناگزیر و از پا داروژنده است.» این نویسنده در جایی از نوشته‌هایش که اشاره به تحمل سال‌های سخت جنگ جهانی دارد، جملات جالبی دارد که درباره فلسفه تحمل درد و رنج هستند. او ضمن اشاره به این‌که پس از شنیدن خبر پایان

موروی بر زندگی، اندیشه و نویسندگی ایوان کلیما؛

از اردوگاه کار اجباری تا قدم‌زدن در پراگ



بوند، به تعبیر او بی‌دین و با کمونیست‌ها همدل بودند. البته پدر ایوان که بعدها در سال ۱۹۵۳ به زندان کمونیست‌ها افتاد، واقع‌گرایانه‌تر با این جریان سیاسی روبرو شد و به تعبیر کلیما، «تجربه زندان کمونیستی چشم‌های او را باز کرد و البته چشم‌های همه کسانی را که در خانواده ما چپ‌اندیش بودند.» اما به هر حال در روزگار پیش و پس از جنگ جهانی دوم (پیش از زندان پدر) پدر و مادر کلیما مانند بسیاری از مردم آن روز اروپا، اعتقادشان را به دموکراسی از دست داده (و دنباله‌روی کمونیسم بودند). خود کلیما می‌گوید پدرش در جوانی غرق در این فکر و خیال بوده که اتوپییای سوسیالیستی امکان‌پذیر است. ۳ سال پس از پایان جنگ جهانی دوم بوده که کمونیست‌ها قدرت را در چکسلواکی به دست گرفته و همه کتاب‌های درسی قبلی را ممنوع کردند. کلیما در توصیف آن دوره نوشته است: «انگار یک سری کتاب‌ها از کتابفروشی‌ها غیب شده بودند.» او دایم معنایش چیست. او همچنین درباره سال‌های تحصیل و غلبه جریان حاکم بر ادبیات کمورش و جمله ابدی به روی انسان گشوده شده است، هر آن کسی که آمده است تا خدا را لغو کند ناچار شده است، جایگزینی برای آن به مردمان پیدا کند.» اما درباره امید کاذب، کلیما مثال‌هایی زده و می‌گوید: «هرچه بیش‌تر و با شور هرچه تمام‌تر به این امیدهای کاذب، جنگ بزنیم، بیش‌تر شبیه آن محکومانی می‌شویم که هنگام گام برداشتن به سوی نابودی‌شان دل در گرو یک معجزه دارند.»

سال‌های جوانی کلیما

کلیما به نکات شاید به ظاهر ساده اما مهمی که می‌توان آن‌ها را درس زندگی خواند و در واقع چکیده تجربیات این نویسنده هستند. به‌عنوان مثال، مشاهده اتفاقات مربوط به جنایت نازی‌ها با دوران سخت زندگی تحت سیطره کمونیست‌ها باعث شده که کلیما بنویسد: «آن‌ها که قربانیان یک نوع خاصی از تعصب بودند، اکثراً تسلیم تعصبی از نوع دیگر شدند.» و همچنین در تکمیل این بحث بگویند: «به این اعتقاد رسیدهام که دوشوارتس کار دقیقاً حفظ اصولی است بدیهی است.» و منطورش هم همان همین است که در دوران استیلای بلوک شرق، افرادی چون او باید آن را حفظ می‌کردند تا درگیر همان تعصبات نشوند. او در مطلب دیگری هم نوشته است: «جان کدم که این اصول را در طول رژیم کمونیستی حفظ کنیم.» و منطورش مشخصاً اصول اخلاقی است.

یکی از جمله‌های مهم و تحلیلی کلیما درباره نویسندگی، حاوی اندیشه مرگ‌اندیشانه اوست که می‌گوید: «آدم می‌نویسد تا مرگ را انکار کند.» مرگی که این همه چهره‌های مختلف به خودش می‌گیرد.» **دیدگاه انتقادی نسبت به ادبیات، زبان و فرهنگ**
کلیما در نوشته‌هایش درباره زبان و ادبیات مطالب جالبی دارد؛ از جمله در مطلب «فقر زبان» به این مساله اشاره دارد که زبان چک رو به انحطاط دارد و زبان محاوره‌ای کشورش، بیش‌تر یادآور زبان منطوط ژورنالیست‌هاست. همان‌طور که اشاره شده، «چرا می‌نویسیم؟» سوال مهمی است که کلیما در نوشته‌های غیر داستانی‌اش مطرح کرده است. او با اشاره به قرون گذشته و سال‌های بسیار دور می‌گوید در گذشته هر نوشته‌ای محسوب می‌شد و می‌شود امروز، آثار ادبیات کلاسیک و یونانی را بیشتر به‌دلیل ارزش ادبی‌شان است که می‌خوانیم. کلیما معتقد است در چنین آثاری، خیال بر واقعیت غلبه دارد. اما سوال مهم دیگری که در یکی از مقالاتش با عنوان «ادبیات و حافظه» در کتاب «روح پراگ» مطرح می‌کند این است: «چگونه می‌توانیم سیل خبرعاتی را که هر روز خوانندگان را می‌شوید و با خودش می‌برد طبقه‌بندی کنیم؟» او ضمن طرح این سوال به این مساله هم اشاره کرده که طی دهه‌ها و قرون اخیر بوده که نوشته‌های فنی و تخصصی از ادبیات جدا شده و به‌عنوان چیز دیگری جز ادبیات شناخته شدند. درباره آفریننده اثر ادبی و هنری، کلیما جایی از نوشته‌هایش از کانت و ادیب «فقد قوه حکم» را گفته و نگاه دقیقی را که کانت به نقش آفریننده دارد، شباهت توجه می‌کند. توجه خودش را هم معطوف به شباهت فکتی می‌کند؛ یعنی این مفهوم که محال است بتوان به نحوی دقیق با معنای اثر هنری یا ادبی رسید بی آن‌که پیش‌تر به صفات و کیفیات خالق اثر، تفکر او و انگیزه‌اش پرداخت. کلیما همچنین برای پرورش بحث خود به کانت‌اتیکس (نویسنده یونانی)، اشاره می‌کند و می‌گوید پیش نظر این نویسنده، «آگاهانه یا ناخودگاه، این اعتقاد باید در ذهن آفریننده حی و حاضر باشد؛ چون می‌آفرینم، پس با مرگ می‌ستیزم. پس اگر به معنا و ارزش و اصالت آفرینندگی می‌اندیشیم، نمی‌توانیم از کنار این سوال بی‌اعتنا بگذریم که چرا می‌نویسیم و چرا می‌آفرینیم.» همه حرف این نوشته‌های انتقادی و مرگ‌اندیشانه کلیما هم در همین جمله است که پیش‌تر اشاره شد: آدم می‌نویسد تا مرگی را که چهره‌های مختلف به خود می‌گیرد، انکار کند.

کلیما به زبان و مرگ جامعه‌انسانی هم توجه داشته و گفته هر جا که فرهنگ خاموش می‌شود یا خاموش می‌کند، جامعه فرهنگی این‌میرد و به همراهش زبان هم. کلیما ضمن استفاده از لفظ «هم‌رزم من» برای میلان کوندرا دیگر نویسنده چکی، می‌گوید ما وظیفه داریم از آن فروپاشی‌های فرهنگی که قرن بیستم به خود دیده همراه آورد نتیجه‌گیری‌هایی‌کنیم و ضمن بیان انتقادات (یا بهتر است بگوییم گلایه‌ها) خود از شرایط فرهنگی اوضاع و احوال کتاب، حرفی می‌زند که خودش، موضوع یکی مطلب یا مقاله مستقل است. «در هر چند تابه‌ت کتاب نژادی‌منشتر می‌شود. کتاب‌هایی که اکثرشان بخشی از همان صدای گنگ مداومی هستند که نمی‌گذارند ما خوب بشنویم. حتی کتاب هم دارد بدل به ابزاری برای فراموشی می‌شود.» کلیما در یکی از یادداشت‌های روزنامه‌ای خود نوشته ما در دورانی زندگی می‌کنیم که از فرهنگ تهی شده و می‌گوید «منظورم فقط این نیست که کتابخانه‌ها ما در انحصار آشغال‌ها قرار گرفته‌اند، یا مجله‌های ما هر روز توقیف می‌شوند،

یا مورخان ما کارشان صرفاً کاری یدی شده است، یا هنرمندان ملی ما اجازه ندارند آثارشان را چاپ کنند یا به نمایش بگذارند، یا فیلسوفان ما از کار بی‌کار شده‌اند، در حالی‌که هنرستیزان راهبران هنری نتاثرها و انتشاراتی‌ها شده‌اند. (مشخصاً اشاره‌اش به دوران کمونیست‌هاست) من در فکر فرهنگ در معنای متوسع این کلمه هستم.» کلیما در یکی از نوشته‌هایش با عنوان «سنت ما و محدودیت رشد» به گام‌به‌گام تمندن شدن اروپا اشاره و همچنین خیانت غیرقابل فهم روشنفکران معاصرش اشاره می‌کند. همچنین می‌گوید این زمانه نباید روشنفکرانی را که صرفاً به دنبال یافتن زبانی هستند که همه بتوانند درکش کنند تحقیر کند. یکی از حرف‌های همیش در این‌باره، این است که وقتی نظام‌های تواتیر در اروپا، روشنفکرها و هنرمندان و علوم انسانی را نفی می‌کردند، مردم عادی هم از روشنفکرها بریده بودند. نویسنده کتاب «سلکت زیر فرش» جایی نوشته نظام‌های تواتیر به‌درستی حدس زده بودند که اگر هنر و تفکر مدرن را محکوم کنند اکثریت با آن‌ها هم صدا خواهند شد. او می‌نویسد: «اگر خود من در جوانی این دلدزدگی از هنرمندان آوانگارد را تجربه نکرده بودم، جرئت نمی‌کردم چنین کمونیستی چشم‌های او را باز کرد و البته چشم‌های همه کسانی را که در خانواده ما چپ‌اندیش بودند.» اما به هر حال در روزگار پیش و پس از جنگ جهانی دوم (پیش از زندان پدر) پدر و مادر کلیما مانند بسیاری از مردم آن روز اروپا، اعتقادشان را به دموکراسی از دست داده (و دنباله‌روی کمونیسم بودند). خود کلیما می‌گوید پدرش در جوانی غرق در این فکر و خیال بوده که اتوپییای سوسیالیستی امکان‌پذیر است. ۳ سال پس از پایان جنگ جهانی دوم بوده که کمونیست‌ها قدرت را در چکسلواکی به دست گرفته و همه کتاب‌های درسی قبلی را ممنوع کردند. کلیما در توصیف آن دوره نوشته است: «انگار یک سری کتاب‌ها از کتابفروشی‌ها غیب شده بودند.» او دایم معنایش چیست. او همچنین درباره سال‌های تحصیل و غلبه جریان حاکم بر ادبیات کمورش و جمله ابدی به روی انسان گشوده شده است، هر آن کسی که آمده است تا خدا را لغو کند ناچار شده است، جایگزینی برای آن به مردمان پیدا کند.» اما درباره امید کاذب، کلیما مثال‌هایی زده و می‌گوید: «هرچه بیش‌تر و با شور هرچه تمام‌تر به این امیدهای کاذب، جنگ بزنیم، بیش‌تر شبیه آن محکومانی می‌شویم که هنگام گام برداشتن به سوی نابودی‌شان دل در گرو یک معجزه دارند.»

به میلان کوندرا نویسنده و دوست کلیما اشاره شد، بد نیست به یکی از ارجاعات کلیما از کتاب «خنده و فراموشی» این نویسنده اشاره کنیم که به بحث موردنظرمان می‌ارتباط می‌دهد. کوندرا که بیشتر او را با آثارش مثل «بار هستی» یا «جشن بی‌معنایی» می‌شناسیم، نوشته است: «ملت‌ها این‌گونه نابود می‌شوند که نخست حافظه‌شان را از آن‌ها می‌دزدند، کتاب‌هایشان را تباه می‌کنند، دانش‌شان را تباه می‌کنند، و تاریخ‌شان را نیز، و بعد کسی دیگر می‌آید و کتاب‌های دیگری می‌نویسد و دانش و آموزش دیگری به آن‌ها می‌دهد و تاریخ دیگری را جمل می‌کند.» کوندرا نویسنده‌ای بوده که رئیس‌جمهور نظام کمونیستی را رئیس‌جمهور فراموشی می‌خوانده است.

با اشاره‌ای که به حافظه ملی در اندیشه کوندرا داشتیم، بد نیست به رویکرد کلی جامعه‌شناسی کلیما هم درباره اتفاقات محوری قرن بیستم در اروپا توجه داشته باشیم. کلیما هنر را مددکار آن فرایع اجتماعی می‌داند که بر سر مردم آمد. او هنر را ستایشگر می‌سابقگی، تغییر مداوم، بی‌مسئولیتی و آوانگاردیسمی می‌داند که همه سنت‌های پیشین را به سخره گرفت و به مصرف‌کنندگان و تماشاچیان در گالری‌ها و در تئاترها پوزخند می‌زد، و از به حیرت‌انداختن خواننده به جای پاسخ دادن به سوالاتی که جان خوانندگان را عذاب می‌دادند، به وجد می‌آمد. کلیما می‌گوید مهم نیست که رژیم‌های تواتیر حاکم در قرن بیستم، ادبیات آوانگارد را منط دانسته و رد می‌کردند؛ به قول او «مسئله اساسی این بود که آن‌ها هم همان کتب تحقیرآمیز آوانگارد‌ها را به سنت و ارزش‌های سنتی، به حافظه و خاطره اصل نوع بشر داشتند و بعد تلاش می‌کردند حافظه‌ای جعلی و ارزش‌های کاذب را به ادبیات تحمیل کنند.» بنابراین کلیما طرفدار هیچ‌کدام از جریان‌های نامتبع‌خواه سرکوبگر ادبیات یا آوانگاردیسمی که در جبهه مقابل بود نیست و ضرر و زیان هر دو جبهه را متفاوت از هم نمی‌داند.

کلیما درباره پایان راه جستجو و کندوکاو ادبی هم مطالبی دارد. از جمله این‌که زمانی که شرایط‌ترین کارهای جویس یا بکت ابتکار را به حد نهایت غریقایلم فهم بودن رساندند، دیگر جست و جوی ادبی به حد نهایی‌اش رسیده، ماورای آن فقط گسلی بود دهان گشوده و همین اتفاق برای فیلسوفان هم افتاد. بنابراین جستجوهای ادبی و فلسفی از نظر این نویسنده در حد نهایی خود را تجربه کرده‌اند.

همچنین بد نیست پیش از بستن پرونده بحث ادبیات، زبان و فرهنگ در اندیشه‌های کلیما، اشاره‌ای به باور او درباره ساختارگرایان و آثار ادبی هنری داشته باشیم. از نظر کلیما، پیروان این مکتب، توجهی به تأثیری که آثار بر جامعه می‌گذارند، ندارند.

درباره فکر و معنا

کلیما درباره فکر و مانل هم نوشته‌هایی دارد از جمله این‌که تفکر کردن هرچه باشد، پرسیدن مدامی است برای رسیدن به پاسخ و آن آدمی که فکر نمی‌کند سخن هم نمی‌گوید، فقط آواصاتی از خود صادر می‌کند. این نویسنده می‌نویسد: «در حوزه فکر و معنا هم حد و اندازه وجود دارد. هر تلاش فکری چه اکنون چه در آینده، باید خودش را با این حد و حدود تطبیق دهد.»

قدم‌زدن در پراگ

شهر پراگ، یکی از زیباترین شهرهای جهان است که هر سال توریست‌های زیادی را به سمت خود می‌خواند. به قول اهالی ادبیات و فن، این شهر در واقع موزه‌ای تاریخی است که قدم‌زدن و پیاده‌روی در آن، تجربه‌ای ناب و فراموش‌نشدنی است. یکی از راه‌های کسب تجربه درباره اماکن مختلف، مطالعه درباره آن‌هاست و درباره پراگ هم یکی از راه‌های ممکن، بدون مشاهده حضوری، مطالعه نوشته‌های کلیماست. بخشی از نوشته‌های این نویسنده درباره شهر مذکور هستند که در پایان این مطلب به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

کلیما پراگ را شهری پر از تناقض می‌داند؛ شهری که دور تا دورش را کلیساها گرفته‌اند اما مسیحی کمی در آن حضور دارند که می‌توان آن‌ها را مسیحی واقعی یا معتقد دانست. او در برخی از نوشته‌هایش در باره پراگ، نگاه منفی دارد و آن شکوه و جلالی که ما برای شهر مورد نظر قائل‌یم، در نگاهش ندارد. از جمله جایی که می‌گوید «در دنیا ممکن جایی را می‌توان یافت که در آن دانش این‌همه بی‌ارج و قرب باشد.» کلیما همچنین از نابودی شهرهای تاریخی و ویرانی به مردم سازه‌های مهم این شهر گلایه می‌کند و می‌گوید پروگ‌ها همیشه در حال ویران کردن بناهای یادبودی خارجی نداشته‌اند و نیز اصرار مجدد وزارت صنعت در آن زمان برای تعیین تکلیف و تأیید واردکنندگان، به تازگی قواعد سختگیرانه‌تری برای تأیید صلاحیت واردکنندگان کاغذ از سوی وزارت ارشاد در نظر گرفته شده تا جایی که از ۲۴

۷

شماره ۲۷۵۳

اخبار

آغاز پخش «روزی بود، روزی نبود» در آی‌فیلم

آی‌فیلم مجموعه «روزی بود، روزی نبود» را جایگزین «صیام و تيام» می‌کند.
به گزارش امتیاز، سریال «روزی بود، روزی نبود» به کارگردانی سیدمحمد مختاری از امروز روی آنتن کانال فارسی این شبکه می‌رود. این سریال روایتگر متون کهن ایران همچون مثنوی معنوی و کلیات شیخ بهایی است.

کرامت رودساز، حسین پرستار، محمد اسدی، علیرضا درویش‌نژاد، منوچهر علویور، مریم یونانی، ایمان افشاریان، جمشید جهانزاده و … از بازیگران این مجموعه هستند. این سریال از هر روز ساعت ۱۷:۰۰ پخش می‌شود و تکرار آن ساعت ۰۱:۰۰ بامداد و ۰۹:۰۰ صبح روز بعد خواهد بود.

دهن کچی بازار به سیاست‌های تنظیم قیمت کاغذ

ارشاد امیدوار است

صدای پای انحلال نشر کشور روز به روز بلندتر می‌شود. این گزاره‌ای است که انتشار آمارهای رسمی کشور در زمینه افزایش هزینه‌های تولید کتاب در کشور آن هر روز بلندتر از دیروز اعلام می‌کند و البته گویا برای دست‌اندرکاران این بخش قربانیان هنوز جدی نشده‌اند که کاری از پیش نگیرند.

موسسه خانه کتاب هفته گذشته آماری از نشر ایران در فروردین ماه منتشر کرده که بر اساس آن در فروردین امسال تعداد ۲هزار و ۶۲۴ عنوان کتاب منتشر شده که در مقایسه با ۲هزار و ۳۵۰ عنوان کتاب در دوره زمانی مشابه سال گذشته، ۲۲ درصد کاهش داشته است. این کاهش در تعداد کتاب‌های عمومی در بازه زمانی مورد مقایسه، ۲۷ درصد و در تعداد کتاب های کودک و نوجوان ۱۵ درصد بوده است. در همین گزارش تصریح شده بود که ناشران تهرانی در فروردین ماه ۱۳۹۸، ۲هزار و ۵۲۳ عنوان کتاب منتشر کرده‌اند و سهم ناشران شهرستانی تنها ۱۷۲ عنوان کتاب بوده است.

این اتفاق در حالی رخ می‌دهد که فروردین ماه با وجود تعطیلات سال نو به دلیل نزدیکی به ایام نمایندگه‌های کتاب جزئی از ماه‌های پرکار نشر کشور به شمار می‌رود و چنین کاهش در آمار آن خبر از وقوع فاجعه‌ای بزرگتر در اردیبهشت و خرداد ماه سال جاری می‌دهد.

این وضعیت در مناطق دور از پایتخت نیز خود را به شکلی تازه نمایش داده است و بسیاری از ناشران و حتی مطبوعات محلی در مقابل این فشار مالی روزافزا چاره‌ای جز تعطیلی برای خود متصور نبودند. در همین راستا و برای نمونه روشنه استاندارد بوشر از کاهش ۴۰ درصد مطبوعات محلی این استان در ماه‌های اخیر به دلیل مشکلات مالی خبر داده است.

سیدعباس صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی که بیشترین نگاه‌ها به وزارتخانه تحت هدایت او برای تنظیم بازار کاغذ دوخته شده است، در اواخر هفته گذشته و در حاشیه مراسم بیست و پنجمین سال انتشار نشریه ره آورد در شهرستان نهاوند و در مواجهه با سوال اهالی رسانه درباره وضعیت کاغذ عنوان کرد در همین هفته وزیرایش بیش از هزار تن کاغذ، کميته فرهنگي وزارتخانه توزیع کرده و در هفته های آینده نیز چند هزار تن کاغذ ديگر وارد می‌شود که شرايط توزیع و بازار کاغذ را متعادل خواهد کرد.

با این وجود بسیاری از ناشران کشور اذعان می‌کنند که سامانه توزیع دولتی کاغذ کماکان عنوان می‌کند که محصولی برای عرضه به ناشران در اختیار ندارد و تنها گروهی که توانسته‌اند روی کاغذ دولتی را ببینند بخشی از اصحاب مطبوعات هستند.

با وجود وعده صالحی برای کاهش قیمت کاغذ در هفته جاری، بازار کاغذ نخستین روز خود در هفته جاری را با افزایش قیمت شروع کرد.